

از هایدگرتا گادامر

در مسیر هرمنوتیک

ژان گروندن

ترجمه سید محمد رضا حسینی بهشتی

سید مسعود حسینی



نشرنی

فهرست مطالب

- پیشگفتار مترجمان ۷
- درآمد ۹
- فصل یکم. هرمنوتیک و سنت خطابه ۲۱
- فصل دوم. احیای پرسش وجود در مسیر یک ساخت‌گشایی
پدیدارشناسانه - هرمنوتیکی از جانب هایدگر ۵۷
- فصل سوم. حقیقت هرمنوتیکی به روایت هایدگر و آوگوستین ۸۹
- فصل چهارم. درباره تعیین جایگاه هرمنوتیک گادامر از منظر هایدگر ۱۰۳
- فصل پنجم. فهم به چه معناست؟
از هایدگر تا گادامر ۱۱۹
- فصل ششم. «وجودی که بتواند فهمیده شود زبان است» به چه معناست؟ ۱۲۷
- فصل هفتم. حکمت لکننت ۱۳۳
- فصل هشتم. بازیابی ضد زیبایی‌شناسانه حقیقت هنر از جانب گادامر ۱۴۱

فصل نهم. بازی، عید و مناسک.

در باب اندیشهٔ امر از پیش‌ناندیشیدنی نزد گادامر متأخر..... ۱۴۹

فصل دهم. گوش درون در زیبایی‌شناسی گادامر.

فاصله و تأمل دربارهٔ خویش در هرمنوتیک..... ۱۵۹

فصل یازدهم. هانس-گئورگ گادامر و جهان فرانسوی‌زبان..... ۱۷۱

یادداشت‌ها..... ۱۸۱

واژه‌نامه..... ۲۰۵

منابع..... ۲۱۵

نمایه..... ۲۱۷

فصل یکم

هرمنوتیک و سنت خطابه

هرمنوتیک کلاسیک به منزله فن^۱ تفسیر در آغاز با تفسیر متون و تصاویر دینی سروکار داشت. این سخن هم در مورد تفسیر هانتف غیبی و همر در یونان و هم در مورد تفسیر کتاب مقدس در یهودیت ربانی (نزد فیلون^۲)، نزد آباء کلیسا (اوریگنس،^۳ آوگوستین) و در هرمنوتیک پروتستان متقدم (لوتر، ملانشتون، فلاکیوس^۴) صادق است. بنابراین، میدان اصلی فعالیت هرمنوتیک همان شرح^۵ به معنای عام کلمه است (exégesis) زبان یونانی؛ enarratio در زبان لاتینی، که در اصل یکی از اجزای خطابه کهن بود (۱۷). اما هرمنوتیک با شرح یکی نیست؛ بلکه پیش تر به قواعد فنی کاری می پردازد که بر عهده دارد. هرمنوتیک به عنوان علمی آلی^۶ در وهله نخست در تفسیر عبارات مبهم (ambigua) ظاهر شد. بعدها علوم دیگری که با تفسیر متونی سروکار داشتند که مرجعیتی نسبی پیدا کرده بودند، هرمنوتیک های مختص به خودشان را پروراندند. این امر از عصر رنسانس به این سو در مورد حقوق (hermeneutica juris) و فقه اللغه (hermeneutica profana) و در سده نوزدهم در مورد علم تاریخ صادق است. از آن جا که در نهایت تمامی علوم کاری تفسیری انجام می دهند، به ضرورت نوعی تأمل بنیادین

-
1. Kunst
 2. Philo
 3. Origenes
 4. Luther, Melanchthon, Flacius
 5. Exegese
 6. Hilfswissenschaft

هرمنوتیکی وقوف فزاینده‌ای پیدا کردند. مثلاً، علاقه به هرمنوتیک در علم ادبی معاصر بسیار چشمگیر است. این اندیشه که تفسیر و فهم بنیان همه انواع علوم «تفسیری» اند، دیلتای را در اواخر سده نوزدهم به این فرضیه رهنمون شد که هرمنوتیک ممکن است کارکرد نوعی روش‌شناسی عام برای علوم انسانی را داشته باشد. او مجال داد که این ایده راهبر او باشد که یک روش هرمنوتیکی ممکن است به تثبیت جایگاه علمی این رشته یاری رساند، جایگاهی که بدون آن مورد تردید واقع می‌شد. حتی در جایی هم که آرمان ظاهر علم‌گرایانه راجع به این روش را کنار گذاشته‌اند امروزه هرمنوتیک غالباً به‌عنوان تأمل‌بنیادین درباره علوم انسانی به کار می‌رود. هرمنوتیک تازه در سده بیستم چرخشی به سوی امر فلسفی و به این ترتیب چرخشی به سوی امر همه‌شمول^۱ کرد، یعنی هنگامی که فهم و تفسیر به مرتبه خصوصیات ذاتی انسان تاریخ‌مند ارتقا یافتند. درست است که نخستین نشانه‌های چنین چیزی را در فلسفه حیات^۲ دیلتای متأخر می‌یابیم، اما آن را در قوتی هم که نیچه به مفهوم تفسیر بخشید («هیچ امر واقعی وجود ندارد، بلکه هرچه هست صرفاً تفسیر است») می‌یابیم. (۱۸) اما، مفهوم هرمنوتیک تازه نزد هایدگر و گادامر به‌گونه‌ای آگاهانه به این معنا ارتقا یافت. در حالی که هرمنوتیک نزد هایدگر می‌بایست دال بر فلسفه‌ای باشد که مبنای‌اش را بر فهم انسان واقع‌بوده^۳ از خویش می‌نهد، گادامر نقطه عزیمت را علوم انسانی می‌گیرد تا تاریخ‌مندی و زبان‌مندی تجربه ما از جهان را آشکار سازد. حتی در جایی که گادامر نقش تعیین‌کننده ندارد، امروزه فلسفه‌های عام تفسیر تحت عنوان هرمنوتیک مطرح یا توصیف می‌شوند. برابر گرفتن هرمنوتیک با نوعی نسبت‌گرایی زبانی و تاریخی معین، اخیراً نیز در حول و حوش آنچه به پست‌مدرنیسم موسوم است (واتیمو، رورتی)^۴ و در گفت‌وگو با جریان فرانسوی و اساسی^۵ مطرح است. (۱۹) به بیانی سلبی: هر نظریه فلسفی که از امکان یک حقیقت فراتاریخی دفاع می‌کند، باید با هرمنوتیک همه‌شمول مواجه شود یا در قبال آن چهره خود را آشکار سازد.

1. das Universale
2. Lebensphilosophie
3. faktisch
4. Vattimo, Rorty
5. Dekonstruktion

به لحاظ موضوعی و تاریخی، روابط متعددی میان هرمنوتیک و خطابه وجود دارد، هرچند تا همین اواخر چنین روابطی فی‌نفسه کم‌تر مورد بحث قرار گرفته‌اند. این روابط در وهله نخست پایه در شابهت موضوع آن‌ها دارد. زیرا هر دوی آن‌ها با در میان گذاردن معنا سروکار دارند، به طوری که خطابه برای در میان گذاردن معنای قصدشده در پی لفظ متقاعدکننده است و هرمنوتیک از لفظ به معنای قصدشده بازمی‌گردد. بنابراین، بجاست میان انتقال معنای خطابی و هرمنوتیکی فرق بگذاریم: در حالی که اولی روی به بیرون دارد، دومی، به‌عکس، از لفظ به محتوای «درونی» آن می‌رود، یا — برای احتراز از تنگ‌کردن دایره آن به نگرشی مبتنی بر اصالت روان‌شناسی — به جانب سخنی می‌رود که لفظ برای گفتن دارد (معنای محتوایی). در وهله دوم، این امر جلب نظر می‌کند که بعضی از قواعد هرمنوتیکی مستقیماً از خطابه وام گرفته شدند، از جمله آموزه عمودها^۱ و آنچه به دور هرمنوتیکی^۲ موسوم است، که بر اساس آن جزء را باید بر مبنای کل فهمید. در این میان، مهم‌ترین واسطه‌ها آوگوستین و ملاشتون بودند، که فن تفسیر را بر اساس الگوی آثار غنی‌تر مربوط به خطابه سامان بخشیدند. این وام‌گیری‌ها همچنین مرهون این واقعیت‌اند که خطابه و هرمنوتیک به اصطلاحات ارسطویی و رساله‌هایی با همین نام بازمی‌گردند — یعنی خطابه^۳ و کتاب‌العباره^۴ (که در زبان آلمانی غالباً به «هرمنوتیک» ترجمه می‌شود، هرچند این عنوان از خود ارسطو نیست)؛ این وام‌گیری‌ها در سیر تاریخ می‌بایست وسوسه برقراری تناظرهایی را میان این دو برانگیخته باشد. به‌علاوه، خطابه و هرمنوتیک باید نبرد مشابهی را در برابر مفهومی از علم در پیش بگیرند که یک‌جانبه است و جهت‌گیری‌اش را از روش اخذ می‌کند، ولو به دلایلی متفاوت (ایسوکراتس^۵ در برابر افلاطون‌گرایی، ویکو^۶ در برابر مکتب دکارتی، دیلتای در برابر پوزیتیویسم، هایدگر و لیبس^۷ در برابر سیطره منطقی گزاره‌ها، گادامر در برابر پارادایم روش در علوم انسانی). به همین دلیل، آن‌ها تا به امروز در معرض اتهام‌های مشابهی

۱. Tropenlehre: در سنت منطقی قدیم مبادی جدل را «مواضع» و مبادی خطابه را «عمود» می‌خواندند.

2. hermeneutische Zirkel
3. Rhetorikè
4. Peri hermeneias
5. Isokrates
6. Vico
7. Lipps